



## بزنگاه کرونا وستفالیای نوین بین‌المللی

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱؛ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۲۷

### چکیده

کرونا، همچون برخی واژگان یونانی، دوسر معنا است؛ هم تاج و هم هاله. اکنون دنیاگیر است و تاج جهان شده و همه چیز را در هاله خود فرو برده است. بیماری کووید-۱۹، جهان را بر آستانه نهاده است؛ تاجی که، از دنیای پیشاکرونا/پساکرونا، به مثابه دو دنیای بسیارناهمانند سخن گفته می‌شود. کرونا، موقعیت درمرزافتاده جهان کنونی را آشکار ساخته است؛ بدون آن‌که، پیشاپیش بر سر آن اجماعی صورت گرفته باشد. کرونا، بزنگاه شده است؛ به معنای درهم‌فروفتن دلهره‌آور زمان و مکان پر از رهنمان، بدون آن‌که برنامه‌ای ازپیش، برای رویارویی با آنان چیده شده باشد. نشانه‌های جهان درحال‌تغییر، مدت زمانی پیش، که از دهکده جهانی سخن به میان آمد، آشکار شده بود؛ اما، بر سر درون‌مایه‌ها و شیوه‌های زیست‌جمعی در دنیای جهان‌گیر/جهانی‌شده، پیمانی بسته نشده بود. نگارنده، با پذیرش پیش‌انگاره (بنیان‌گرفتن زندگی جمعی انسان‌ها بر پایه دیالکتیک تز/آنتی‌تز/سنتز) و با درنظرگرفتن رویکرد تاریخ‌سیاسی و با بهره‌گیری از روش تبیین تاریخ‌پایه کوشش کرده است تا این انگاره را مستدل سازد که کرونا، چرخش‌گاهی است که نیازمندی جامعه بشری را به یک قرارداد نوین اجتماعی، بایسته و هویدا نموده است. اگر در سال ۱۶۴۸، مونستر ایالت وستفاليا، پایان نبرد بود و آغاز توافق جمعی کشورها؛ اکنون، ووهان ۲۰۱۹، آغاز نبرد را نمایان کرده است تا بشر جهانی‌شده، در راهرو توافقی دوباره برای قراردادی نوین، گام بردارد.

**کلیدواژه‌ها:** کرونا، سیاست، بزنگاه نووستفاليا، فرادولت، قرارداد نوین اجتماعی

۱. استاد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

و برای ترک اعتیاد، چی بهتر از یک اعتیاد دیگه،  
هان؟ باور کنید از وقتی سیگار رو ترک کردم، بیشتر  
از همه تو عمرم پیپ کشیدم.

پونرتولاس (۱۳۹۶، ۳۳)

## ۱. مقدمه

ووهان، دگر بار دوران ساز شده است؛ دنگ شیائوپینگ، معمار چین نوین، هفت ساله بود که گروه کوچکی از شورشیان، در ووهان، کنترل یکی از دفاتر فرمانداری و فرماندهی نظامی دودمان چینگ را در دست گرفته بودند و طی واکنش‌هایی زنجیره‌ای، بر آن شدند تا نهادهای امپراتوری را برچینند و نقطه پایانی بر حیات نظام امپراتوری باشند؛ بنابراین، وقایع سال ۱۹۱۱ را، که با نام انقلاب ۱۹۱۱ شناخته می‌شود، به‌طور دقیق‌تر باید سقوط و اضمحلال نامید. حوادث مذکور نه این‌که از نتایج یک انقلاب آگاهانه و سازماندهی شده باشد بلکه واکنشی به شکست‌ها و قصورات نظام امپراتوری بود (فوگل، ۱۳۹۷، ۳۷). اکنون، دوباره، ووهان نام‌آور شده است؛ اما، ووهان ۱۹۱۱ کجا که بزنگاهی تاریخی بوده است در فرایند رخدادهای تاریخ چین، و ووهان ۲۰۱۹ کجا که دنیا را در چرخش‌گاهی بزرگ قرار داده؛ به‌دیگر سخن، زمانه دوباره سربر آوردن «انسان، گرگ انسان» شده است.

پرسمان نوشتار کنونی، برهان‌سازی برای بایستگی پدیداری یک «فرا دولت»<sup>۱</sup> بر پایه یک «قرارداد نوین بین‌المللی»<sup>۲</sup> است؛ زیرا، اکنون، دنیا دارد به‌شتاب از ریخت دیگری، برخوردار می‌شود؛ ناهمانند با آنچه در پیش بوده، و این همه، در یک لحظه و بزنگاه رخ داده است. جهان در واهمه قرار گرفته است؛ زیرا، کرونا، «لحظه نووستفاليا»<sup>۳</sup> را در جهان معاصر آفریده است. اگر پیمان وستفاليا، عهدنامه‌ای بود که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی (۱۶۱۸-۱۶۴۸) در اروپا، میان کشورهای اروپایی بسته شد و نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از رنسانس در اروپا، به‌شمار آمد و به‌عنوان الگوی معاهده‌های



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۲

دوره ۱۲، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۹  
پیاپی ۴۷

1. Homo Homini Lupus
2. Meta-State
3. New Social Contract
4. NeoWestphalia Moment



بزرگ بین‌المللی (مانند جامعه ملل و سازمان ملل متحد) در یادها ماند و اساس شکل‌گیری قانون و حقوق بین‌الملل شد، پیامدهای دنیاگیری کرونا، نیز می‌تواند سرآغاز ریخت‌گرفتن آغازهایی دیگر باشد. در پیمان وستفاليا، که می‌توان قرارداد اجتماعی بنیادگیری جامعه بین‌المللی نامیدش، برای نخستین بار، حقوق برابر و همسان کشورها به‌عنوان واحدهای سیاسی مستقل و دارای حاکمیت‌های جداگانه، پذیرفته و حق تعیین سرنوشت برای کشورهای مستقل برپایه برابری، به رسمیت شناخته شد و از دخالت در امور داخلی یکدیگر، پرهیز داده شدند. اگر شهر «مونستر» در سال ۱۶۴۸، مکانی برای پایان‌گرفتن فرایندی دراز‌آهنگ از اختلافات مذهبی/سرزمینی/تجاری/سیاسی اروپاییان بود که به شکل‌گیری یک قرارداد بین‌المللی بنیادگذار جامعه نوین اروپایی/بین‌المللی، سرانجام یافت، اکنون، «ووهان» مکان بازنمایی و سربرآوردن اوج ناهمگونی‌هایی است که زندگی بشر را در تراز جهان‌گیرانه، به طرزی فاجعه‌بار، در محاصره خود گرفته است؛ همان فاجعه‌ای که به‌درستی، بدان اشاره شده و از آسیب‌های زیست‌محیطی و تغییرات آب‌وهوایی و جهانی‌شدن و رشد سریع جمعیت و تصمیم‌های سیاسی نابخردانه‌ای نام به‌میان آمده که بسیاری از جوامع را به فروپاشی کشانده است (دایموند<sup>۱</sup>، ۱۳۹۸).

برای جلوگیری از اوج‌گیری غیرقابل مهار این ناهمگونی‌های فاجعه‌آفرین، اکنون چاره‌اندیشی بین‌المللی و دنیاگیرانه نیاز است؛ به‌عنوان نمونه، در روز جهانی کودک، تلویزیون سراسری چین در مصاحبه‌ای از چند کودک پرسیده بود که هدیه‌ای آرزو کنند. پسری در پکن، یک جت بوئینگ آرزو می‌کرد؛ درحالی‌که دختری در شمال غربی چین، با خجالت گفت یک جفت کفش ورزشی سفید می‌خواهم (یو<sup>۲</sup>، ۱۳۹۵، ۱۷۹). جامعه جهانی، به یک پیمان نوین اجتماعی نیاز دارد؛ زیرا، بدبختی‌ها و آسیب‌ها و بحران‌ها و فاجعه‌ها و کمبودها و کاستی‌های زندگی بشری، بی‌شمار شده است. کرونا، تنها یک تلنگر بود و بس؛ کرونا، «زامبی پست‌مدرن»<sup>۳</sup> است؛ راه خود را می‌گیرد و سرانجام می‌رود؛ ولی

1. Diamond
2. Yu
3. Postmodern Zombie

بشر می ماند و دوباره کوهی از دشواری‌ها. کرونا، «نقمت» است؛ اما، اگر این بار، در تراز جهانی، به دوباره دورهم نشینی بشر بینجامد، چهره‌اش و درون‌مایه‌اش، به «نعمت» دگرگون می‌شود و زمینه‌ساز شکل‌گیری جهانی پیمان تازه اجتماعی می‌گردد.

## ۲. پیشینه پژوهش

در هنگام نوشتن نوشتار پژوهشی، در گام مرور ادبیات پژوهش، ممکن است وضعیتی پیش آید که نگارش پیشینه را دچار دشواری کند؛ یکی، وقتی است که در زمینه موضوع نگارش مقاله، بی‌شمار نوشتار وجود داشته باشد؛ و، دیگری، هنگامی است که در زمینه پژوهش در دست‌انجام، نوشتارهای پژوهشی، بسیار نادر باشند. مقاله حاضر دچار دشواری اول است؛ زیرا، شتابناکی سرعت پخش ویروس و گستردگی شگفت‌آور و دهشتناک دامنه و ماهیت کرونا، چنان بود که تمام نشریه‌ها و درگاه‌های الکترونیکی و خبرگزاری‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی، نمی‌توانستند از کرونا نگویند و نویسند<sup>۱</sup>. در چنین وضعیتی، نوشتن پیشینه پژوهش، بسیار دشوار است. اما، برای رعایت قاعده نگارش نوشتارهای پژوهشی، شایان یادآوری است که در بازخوانی برخی از نامبردارترین آنان نکته‌هایی فراجنگ آمد که همگی در راستای پیش‌انگاره و انگاره نوشتار بودند.

هنری کیسینجر<sup>۲</sup>، با بهره‌گیری از دو گزاره تهدید ویرانگر و احساس خطر و اضطراب جهانی، از تبعات فرامرزی کرونا سخن گفته است که هیچ کشوری به‌تنهایی قادر به شکست دادن آن نیست. فرانسیس فوکویاما<sup>۳</sup>، مواجهه با کرونا را نه به‌شکل و ظرفیت استبدادی یا دموکراتیک دولت‌ها، بلکه منوط به میزان اعتماد به دولت‌ها وابسته می‌داند و بر این باور است که همه نظام‌های سیاسی، در موقعیت بحرانی می‌بایست اختیارات کامل را به نهادهای اجرایی واگذار کنند. دیوید هاروی<sup>۴</sup>، از پیچیده‌شدن ماریپج بحران در اقتصاد



۱. به‌عنوان نمونه بنگرید به سایت ایرانی و نام‌آور [www.sid.ir](http://www.sid.ir) که بخش بسیار پررُبار و جداگانه‌ای را برای جست‌وجوی آگاهی‌های هم‌پیوند با کرونا، اختصاص داده است.

2. Henry Kissinger
3. Francis Fukuyama
4. David Harvey

سرمايه‌داري در پسابحران کرونا سخن گفته است که زیر تأثیر رقابت‌های ژئوپلیتیک، توسعه ناموزون جغرافیایی، سیاست‌های دولتی، بازآرایی‌های فناورانه و شبکه همواره‌متغیر تقسیم کار و روابط اجتماعی، ریخت جدیدی از رقابت‌های جهانی را پدید خواهد آورد.

آلن بدیو<sup>۱</sup>، ماهیت کرونا را مجادله‌افکن می‌نامد؛ از تقصیر مکرون نگون‌بخت است تا کسانی که با های‌وهوی فراوان از رخداد بنیان‌گذارانه یک انقلاب بی‌سابقه سخن می‌گویند. در این میان، برخی نیز در ورطه یک بدبینی آخرالزمانی افتاده‌اند.

نوآم چامسکی<sup>۲</sup> بر این باور است که کرونا درنهایت برطرف خواهد شد؛ اما با دو بحران دائمی بسیار خطرناک‌تر و جدی‌تر که هستی بشر را به یکباره از میان برمی‌دارد، روبرو هستیم: جنگ هسته‌ای و گرم‌شدن کره زمین. بعد از پایان گرفتن بحران کرونا، جهان با دو گزینه محتمل روبرو خواهد شد؛ یا بر تعداد نظام‌های تمامیت‌خواه و مستبد به مراتب ددمنش‌تر افزوده می‌گردد و یا یک بازسازی بنیادین با شرایط انسانی‌تر در جوامع ایجاد خواهد شد. با پایان گرفتن بحران کرونا مردم جهان باید تصمیم بگیرند که بر اساس چه الگو و عقیده‌ای می‌خواهند آینده خود را بنا سازند.

یورگن هابرماس<sup>۳</sup> بر این باور است که شیوع کرونا به جهان ثابت کرد که باید از جهل آشکار عبور کند؛ به گونه‌ای که مردم کشورهای مختلف می‌بینند که دولت‌هایشان بر مبنای توصیه‌های دانشمندان و ویروس‌شناس تصمیماتی اتخاذ می‌کنند؛ درحالی که این دانشمندان بر ناآگاهی خود درخصوص این ویروس معترف هستند و این یک تجربه غیرعادی است. همچنین، بسیارکسان دیگر، بر این باورند که دنیا پس از پاندمی کرونا، برای همیشه تغییر خواهد کرد و ناهمانند خواهد شد با آن‌چه پیش‌ازاین بوده است<sup>۴</sup>. اما، پرسمان و

1. Alain Badiou

2. Noam Chomsky

3. Jurgen Habermas

۴. شایان یادآوری است که نگارنده، از نوشتارهای نامبردگان، برداشتی آزاد داشته و تنها به جهت آگاهی خواننده، نشانی سایت‌ها را در زیر آورده است:

<https://fararu.com/fa/news/435584>

<https://donya-e-eqtasad.com>

<http://khaneh-azarbaijan.ir/News/200>



انگاره مقاله حاضر، نوآورانه و آمیزه‌ای است از «بحران اسپریگنز<sup>۱</sup>» و «قرارداد اجتماعی هابز<sup>۲</sup>» و «لحظه نوستالیا<sup>۳</sup>» که در نوشتار دیگری نبود و به آفرینش یک ساختار مفهومی نوین به نام «فرادولت» سرانجام یافت.

### ۳. پایه روش شناختی/نظری

نوشتار کنونی بر پایه پذیرش پیش‌انگاشته بنیان‌گرفتن زندگی جمعی انسان‌ها بر پایه کشاکش و دیالکتیک بر نهاد/برابر نهاد/هم‌نهاد (تز/آنتی‌تز/سنتز) ریخت گرفته است؛ دیالکتیک پیوسته تکرار شونده کائوس/نظم<sup>۴</sup>، تاریخ زندگی بشر را دچار دگردیسی‌های پیوسته نموده است. ایده حضور چارناپذیر «چرخه آشوب/نظم» در زندگی بشر، برگرفته از دایموند (۱۳۹۷) و کندی<sup>۵</sup> (۱۳۸۲) است تا نوشتار در رویارویی نظری با بحران کرونا، گرفتار کاستی فراتاریخی و بی‌زمانی و بی‌مکانی، نگردد. زین سبب، نوشتار، از مفهوم/رویکرد «تاریخ سیاسی»، بهره‌مند است، به معنای تاریخ تحول قدرت سیاسی نهادینه‌شده در قالب دولت (گل محمدی، ۱۳۸۹، ۱۰۸). انگاره‌ای که در پاسخ به پرسش نوشتار (دست‌آمد نظری/تاریخی بحران کرونا در تاریخ آینده زندگی سیاسی/اجتماعی بشر جهانی شده چیست؟) و با بهره‌گیری از روش «تبیین تاریخ پایه» بر ساخته شده، چنین است: بحران برآمده از بیماری کرونا، زندگی عمومی بشر را در چرخه «آشوب/نظم» قرار داده و چرخش گاهی است که نیازمندی جامعه بشری را به یک «فرادولت استوار بر پایه قرارداد بین‌المللی نوین اجتماعی»، بایسته و هویدا نموده است. در تبیین تاریخ پایه، پدیده مورد پژوهش، جزئی از یک فرایند تاریخی، به‌شمار می‌آید؛ زمینه‌مند



<https://engare.net/about-the-epidemic/>

<https://engare.net/corona-neoliberalism/>

<https://www.farsnews.ir/news/13990201000716>

<https://foreignpolicy.com/2020/03/20/world-order-after-coronavirus-pandemic>

1. Spragens
2. Hobbes
3. NeoWestphalia Moment
4. Khaos/Ordinem
5. Kennedy



است و با دیگر رخدادهای، پیوند و همانندی دارد. درعین حال، دیگر پایه روشی نوشتار، آینده‌پژوهی (براساس روند تاریخ گذشته) نیز هست؛ زیرا، کرونا، جهان را از گذشته عبور داده و درگیر آینده نموده است. سفارش آینده‌بینانه متن پیش‌رو (بنیادگرفتنِ فرادولت براساس پیمان نوین اجتماعی جهان‌پایه) نیز، بر مبنای داده‌های تاریخی، نگاشته شده است. وانگهی، پیشنهاد نگارنده، از جنس پیش‌بینی اسقف اعظم وولفستن در شهر یورک انگلستان نیست در زمانی که گفته بود جهان باشتاب به پیش می‌رود و به پایان خویش نزدیک می‌شود! (گیدنز، ۱۳۹۵، ۳۳).

پایه نظری نوشتار، دوگانه است؛ یکی، بحران/آشوب و دیگری، نظم/قرارداد اجتماعی. بحران، واژه‌ای است دوسر معنا؛ هم، ضایعه و تهدید و آسیب و مانع است، و هم، فرصت و درنگ و لحظه و تأمل<sup>۱</sup>. بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و فزاینده رخ می‌دهد و وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌آفریند. بر طرف ساختن شرایط بحران، نیازمند اقدامات اساسی و فوق‌العاده است. بحران‌ها بر حسب نوع و شدت متفاوت‌اند؛ نیروی فشارآور بزرگ و ویژه‌ای است که باعث درهم‌شکسته شدن انگاره‌های جاافتاده و واکنش‌های گسترده می‌شود و آسیب‌ها، تهدیدها، خطرها و نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد و می‌تواند به نوع و کیفیت‌های گوناگون، بروز کند؛ همچون شخصی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی، زیست‌محیطی، اخلاقی. جالب است که در بیان بهتر چهره دوگانه بحران، باز هم این چینی‌ها هستند که سردمدارند؛ زیرا، واژه چینی بحران، از همان حروفی تشکیل شده است که «خطر» و «فرصت» را همزمان در ذهن ایجاد می‌کند و تصویر بهتری از مؤلفه‌های سازنده بحران را به نمایش می‌گذارد. در واقع، جنس بحران/آشوب، عبارت است از درهم‌ریختگی و بی‌نظمی و آشفتگی البته نه به معنای هر چه و مرج، بلکه به معنای به هم ریختگی برای شکل‌گیری نظم دوباره. بحران‌ها، می‌توانند گونه‌های گوناگون داشته باشند؛ ولی، سرشت بحران کرونا، به آمیزه‌ای از دو بحران سرکش و دیرمهار<sup>۲</sup> و بحران بنیادین<sup>۳</sup> (کاویانی، ۱۳۸۸، ۱۸۵ و ۱۸۷) همانند شده است.

۱. در فرهنگ‌های گنج‌واژه‌ای/طیفی، در جست‌وجوی دیگر واژگان هم‌ردیف بحران، این لغت‌ها، به چشم می‌آیند: شور، بزرنگاه، سرگشتگی، شوریدگی، نقطه عطف، سختی، پریشان‌حالی، شور بیماری، اوج بیماری، بحبوحه مرض، نقطه عطف مرض، کریز، شوریده، شورین (فراروی، ۱۳۹۶).

2. Intractable Crisis

3. Fundamental Crisis



به‌دیگرسخن، کرونا، بزنگاه نمایان‌شدنِ تلنبار و انبوهه‌ای از دشواری‌های دیرپای زیست جمعی بشر بود که سبب شد کارویژه‌های بنیادین «دولت‌ملت»، دچار تکانش شود و درحالت بی‌نظمی قرار گیرد. اگر کارویژه‌ی اصلی دولت‌ها، برپاسازی امنیت و عدالت و آزادی و رفاه در جامعه به‌شمار آید، در مواجهه با بحران کرونا، اکنون سیاست به‌معنای عام کلمه، دچار آشوب/کائوس شده است؛ ولی، از آشفتگی است که زندگی زاییده می‌شود و از نظم است که عادت پدیدار می‌گردد. کائوس، عبارت از توده بی‌شکل و درهم‌برهم است که خصلت بنیادین آن، بُن‌آشوبی است و به تهیگی گسترده جهان هستی پیش از آفرینش، گفته می‌شود؛ اما، در پی کائوس/خائوس است که هستی، پدیدار می‌گردد. درست است که کرونا، از دهه ۱۹۶۰، شناخته شده بود، اما نمایان‌شدنِ شتابان ویروس از ووهان چین در دسامبر ۲۰۱۹، همان لحظه کائوسی/آشوبی است که در پس آن، هستی دیگری شکل خواهد گرفت و یا هستی دیگری را نمودار خواهد ساخت. در این لحظه است که «جنگ همه علیه همه»<sup>۱</sup> رخ خواهد داد تا در پس آن، توافق و اجماعی جدید، صورت گیرد.

توافق و قرارداد و پیمان (که می‌تواند شکل مکتوب و مدون نداشته باشد و برمبنای بین‌الذہانی، سامان و ریخت بگیرد) به‌عنوان بنیان ریخت‌گرفتن جامعه‌ها/باهمستان‌های تاریخ زندگی بشری، موضوعی است پذیرفتنی؛ زیرا، نمی‌توان پذیرفت که گروهی از انسان‌ها گردهم آیند، اما میان آنان، ارزش‌های همانند/همسان، پدیدار نشده باشد. زین سبب، قراردادگرایی بنیان زندگی روزمره و ضروری امر سیاسی است. اشکالی از آن را می‌توان در تاریخ کهنه و نو تمام جوامع بازیافت و اساساً امکان تعلیق این تجربه بی‌وقفه، در تاریخ حیات انسان در هیچ جامعه‌ای وجود ندارد. قرارداد اجتماعی، قطع نظر از ریشه‌های تاریخی ابتدایی و اولیه آن در تأسیس خانواده، قبیله، شهر، دانش، امر سیاسی، بازار و نظایر آن در تفکر مدرن غرب با آراء هابز، لاک و روسو آغاز شد (ستاری، ۱۳۹۵، ۳). دست‌کم، این نکته را می‌توان پذیرفت که جایگاه و کارکردِ خشونت در زندگی بشری هیچ‌گاه از میان نخواهد رفت؛ حتی، در وضع مدنی قانون‌مند/پیمان‌مندانه هابزی نیز، خشونت افزون بر گونه‌های کنش‌گرانه آشکار، گونه‌های پنهان‌تر همچون خشونت

1. War of All against All (Bellum Omnium Contra Omnes)



کنش‌پذیرانه و خشونت‌نمادین همچنان تداوم خواهد داشت. پس، چرخه‌نظم/آشوب و آشوب/نظم، پیوسته با توافق/عدم‌توافق و عدم‌توافق/توافق، مواجه می‌گردد و ریخت‌جامعه‌های انسانی را پیوسته، دگرگون می‌کند.

اما در این میان، نکته‌دیگری نیز هست. در بررسی‌های تاریخ‌فلسفه‌سیاسی، بسیاری از فیلسوفان سیاسی، برای تبیین اندیشه‌سیاسی خود و نظریه‌پردازی هنجار/تجویزگرا، به موقعیت‌های فرضی/خیالی<sup>۱</sup> روی آورده‌اند؛ نخست، حالتی فرضی را در نظر آورده و سپس برپایه آن حالت مفروض، سیاست را تبیین هنجارمندانه کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، «تمثیل غار» برای فیلسوف‌شاه افلاطون، نقش موقعیت‌پیش‌انگاشته را بازی می‌کند؛ «کمون اولیه» برای کارل مارکس، در رسیدن به گام‌های چهارگانه بعدی، نقش موقعیت‌خیالی/تصوری را ایفا می‌کند و به همین‌گونه است موقعیت‌خیالی «انسان گرگ انسان است» و «جنگ همه علیه همه» نزد هابز، که زمینه را برای درافکندن نظریه قرارداد اجتماعی، می‌گشاید. کرونا، اما نشان داده است که «مرده‌ها نمی‌میرند»<sup>۲</sup> جیم جارموش، چندان هم بی‌راه نرفته است؛ زیرا، در داستان فیلم نشان داده می‌شود که مردگان زنده یا زامبی‌ها، علاقه‌ای به آرامش گورستان ندارند و ترجیح می‌دهند در جست‌وجوی غذا، به شکار زندگان بپردازند. برای پس‌راندن زامبی‌های پست‌مدرن، به یک فرادولت برپایه توافق اجتماعی جدید جهانی، نیاز است.

#### ۴. بحران بی‌نظمی/آشوب

از نگاه توماس اسپریگنز، هر نظریه‌سیاسی، یک نظریه‌هنجاری است و به‌همین دلیل، ماهیت نظریه‌سیاسی به فلسفه‌سیاسی، همانند می‌شود؛ به‌دیگرسخن، نظریه‌سیاسی، ضمن توصیف وضع جامعه، که استوار است بر بینش همه‌جانبه از جامعه‌سیاسی (اسپریگنز، ۱۳۸۱، ۲۲) درواقع، منش هنجارگونه دارد که در آن، تجویز، پنهان است. به‌همین دلیل است که دورنمای سیاسی‌ای که نظریه‌های سیاسی ارائه می‌دهند چشم‌انداز وسیعی از اطلاعات خنثی نیست. بلکه بازنمودهایی از نظم یا آشفتگی، از پیروزی یا

1. Hypothetical Situation
2. The Dead Don't Die





مصیبت، از موفقیت والا یا شکست ملال‌آور، از همیاری اجتماعی یا جنگ و از پیشرفت یا ازهم‌پاشیدگی هستند (اسپریگنز، ۱۳۸۱، ۲۳). بحران، برای اسپریگنز یک «منطق درونی» است؛ و برابر با تعریف او، الگویی است برای اذهان فعال و جوینده راه‌حل. دلیل این است که هدف اساسی نظریه‌پردازان ارائه راه‌حلی برای مشکلات است. البته مشکلات زندگی سیاسی صرفاً به معضلات فکری انسانی اختصاص ندارند، بلکه بحران‌های موجود را نیز شامل می‌شوند که در واقع نقطه آغاز کار نظریه‌پرداز سیاسی است. به عبارت دیگر، نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی که جامعه با آن‌ها درگیر است، آغاز می‌کند. او می‌کوشد که ابعاد و سرشت بحران‌های اجتماعی را دریابد و در عین حال به دنبال ارائه شیوه‌های حساب‌شده و متکی به تعمق در جوانب موضوعات مطرح‌شده است تا مردم به کمک آن‌ها و نه با روش یادگیری از شکست‌ها، با مسائل برخورد کنند (اسپریگنز، ۱۳۸۱، ۳۹). نظریه بحران اسپریگنز، پاسخ به بحران زمانه است.

بی‌نظمی و بحران، از نگاه اسپریگنز، در چهار گام، پژوهش‌پذیر است: (۱) مشاهده و شناسایی مشکل/مشاهده بی‌نظمی؛ (۲) تحلیل و جست‌وجوی ریشه‌های بحران؛ (۳) بازسازی جامعه آرمانی سیاسی؛ (۴) ارائه درمان. در گام نخست، بحران/بی‌نظمی، ممکن است یا برای همه روشن شده باشد (مانند جنگ با همسایگان و بحران‌های اقتصادی و در نوشتار حاضر، مانند بحران کرونا) و یا ممکن است نظر عده خاصی را به خود جلب کرده باشد؛ مانند نابرابری در توزیع قدرت یا شورش‌های شهری محدود. اما، آن‌چه در گام نخست، اهمیت دارد تکرار شونده‌گی هسته مرکزی بحران است؛ زیرا، مشاهده‌های کم‌شمار از بحران/بی‌نظمی، می‌تواند ناشی از بغض و بدبینی و کینه و توهم باشد. دست‌کم در گام نخست، هسته مرکزی بحران کرونا، به قدری تکرار شونده شده است که برای نخستین بار، یک بیماری از سوی سازمان بهداشت جهانی، دنیاگیر/پاندمیک، اعلام شد. در گام دوم بحران‌شناسی/بی‌نظمی‌شناسی اسپریگنز، جست‌وجو در ریشه یا ریشه‌های بحران/بی‌نظمی، صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که آیا ریشه بحران/بی‌نظمی، سیاسی است یا غیرسیاسی. و، اگر سیاسی است آیا ریشه فردی دارد یا عمومی و یا قراردادی است یا طبیعی. در واقع، می‌بایست تشخیص داد که وضع طبیعی جامعه در دوران

پیشابحران/پیشابیی نظمی، از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده است. کاربست گام دوم از گام‌های چهارگانه بحران‌شناسی اسپریگنز در باب بحران کرونا، اندکی زود و دچار دشواری است؛ زیرا، در دسامبر ۲۰۱۹ بود که نخستین خبرها درباره نمایان شدن یک بیماری خاص در چین به بیرون درز کرد و هنوز نمی‌توان با قاطعیت درباره ریشه‌ی بروز آن، سخن گفت. درباره سرچشمه کرونا، انبوهی از نظرها/نظریه‌ها از توطئه‌نگری و دخالت جن‌وانس و جنگ بیولوژیک تا جاسوسی و رقابت‌های سیاسی و امنیتی و اطلاعاتی و اقتصادی و زمینه برای ظهور منجی موعود و فرارسیدن عصر آخرالزمان، به طرز بی‌شمارشتابان و پُرگستره، پراکنده شده و قدرت اندیشیدن درباره تمایزگذاری میان واقعیت و دروغ و فریب و مجاز را سلب کرده است؛ اما، در نگاه نخست، بیماری کرونا، اکنون همه‌گیر و فراگیر شده و از مرز سرچشمه فردی و عمومی و قراردادی بودن و طبیعی بودن، گذر کرده است. اکنون، دنیا در دل بحران غوطه‌ور شده و جست‌وجو درباره ریشه‌های بحران، امری بیهوده است. اما، زمینه برای اندیشیدن درباره بازسازی جامعه (حتی اگر نگوئیم آرمانی) فراهم شده است.

در گام سوم بحران‌شناسی/بی‌نظمی‌شناسی، چون نظم، ازدست رفته و آشوب جایگزین شده است، نخستین کار کوشش برای چهره‌سازی دوباره از جامعه منظم است و منظور از چهره‌پردازی نیز، به دست آوردن تصویر واقعی جامعه آشوب‌زده و تجسم ذهنی الگوی جامعه «خوب/برقرار/منتظم» است. تصویر جامعه سیاسی نظم‌یافته در تداوم تصویر جامعه سیاسی بی‌نظم است؛ بدین معنا که خیالی است، اما به شدت به واقعیات مربوط است. بنابراین، پیوند میان نظم و خیال، در ذهن اسپریگنز، برهم‌نهادن شدن ذهن و عین است؛ بدین معنا که، خیال یک جامعه سیاسی نظم‌یافته، نمی‌تواند بدون کمک تاریخ و رخداد، پدیدار شود. هم نظم و هم آشوب، امری ذهنی نیستند؛ بلکه، در واقعیت ملموس تاریخی رخ می‌دهند و نظریه پرداز سیاسی، بی‌نظمی را با «مقایسه با تاریخ نظم» و نظم را در «مقایسه با تاریخ آشوب» درک می‌کند.

در گام سوم و برای ترسیم جامعه منظم، سه نوع الگو، قابل نمایان‌سازی است: نخست، الگوی محافظه‌کارانه است که بر نگهداشت سنت‌های جامعه پیشین و بازگشت به دوباره‌زنده‌سازی جامعه ازدست‌رفته، پافشاری می‌کند؛ دوم، الگوی ریشه‌ای/رادیکال است





که خواهانِ دگر‌دیدی‌های بسیار دامن‌گستر در جامعه‌آشوب‌زده کنونی است؛ و سوم، الگوی مصلحت‌سنجانه/پراگماتیک است که بنیانِ دگرگونی را بر اصلاحات گام‌به‌گام می‌گذارد؛ اما، دیگر به جامعه گذشته بازمی‌گردد و در فکر درانداختن برنامه‌ای نوین برای جامعه‌ای تازه است. درباره بحران کرونا، آن‌چه از اکنون مشخص است این است که دگر‌دیدی‌های ریشه‌ای، از پیش رخ داده و از زمانی که دنیا یک دهکده جهانی به‌شمار آمد، پدیدار شده است. بنابراین، بازسازی چهره جامعه آینده، که یک جامعه بیش‌ازپیش جهانی شده است، بر آمیزه‌ای از الگوی پراگماتیک/رادیکال، استوار خواهد بود. گام چهارم بحران‌شناسی، پردازش درمان است که بر دو پیش‌گام «هست» و «باید» قرار می‌گیرد. پیش‌گام «هست»، به‌کار توصیف ریشه‌های بحران و جهانی که گرفتار بی‌نظمی شده است، می‌پردازد؛ و، پیش‌گام «باید» ویژه تیین تجویزگرایی می‌شود که منطق درونی آن، این است: «آن‌چه درست است و بهتر است، اما اکنون نیست». در گام چهارم، سفارش هنجارمندانه فیلسوف سیاسی/نظریه پرداز سیاسی، به «باید» می‌شود که یک بایسته ارزش‌مدارانه است؛ و وضع آشوب‌زده/بحران‌زده/بی‌نظم اکنون، توان نگاه‌داشت آن‌را از دست داده است. کرونا، به‌شتاب بسیار، جهان را به گام چهارم پرتاب کرده است.

## ۵. پیمان اجتماعی بین‌المللی

تامس هابز در تاریخ فلسفه سیاسی بسیار نام‌آور است؛ نه از بابتِ رواجِ لویاتان (نیمه‌اژدهای برآمده از دریا که تمام اقتدارات حکمرانی بر جامعه را در دستان خود دارد) بلکه به‌واسطه نوآوری یک آبرمفهوم<sup>۱</sup> که در آغاز، فقط به‌مثابه یک واژه، به‌چشم می‌آمد؛ قرارداد اجتماعی<sup>۲</sup> که در نام‌آورترین نوشتارِ هابز، یعنی لویاتان، بدان توجه خاص شده بود. لویاتان، هم بنیادگیری جامعه سیاسی است از راهرو یک پیمان جمعی، و هم نظریه‌ای است درباره بنیادگیری دولت و هم نظریه‌ای است فلسفی (با بن‌مایه‌هایی از ریاضیات و مکانیک) درباره

### 1. Mega Concept

۲. تامس هابز، در تاریخ فلسفه سیاسی، نوآورنده و برساننده قرارداد اجتماعی نیست. ولی، او نخستین کسی بود که در یک نوشتار بسیار مهم، قرارداد از پیش موجود در تاریخ اروپای میانه را که برگرفته از سازوکارهای نهادین نظام فئودالیه بود و بر پیمان [Pactum] میان لرد (Lord)، واسال (Vassal) و سرف (Serf) مشتمل می‌شد و اصلاً به‌همین دلیل، فئودالیسم را نظام قراردادهای (لسنای، ۱۹۸۶، ۱۷-۱۶) می‌خوانند، به‌گستره فلسفه سیاسی آورد.

روان و طبع انسان. در واقع، آبرمفهوم لویاتان، آمیزه‌ای است فیلسوفانه در باب ماهیت طبع دولت و ماهیت طبع انسان و بهترین و چاره‌ناپذیرترین نوع حکمروایی. به‌دیگر سخن، برداشت‌ماشین‌انگارانه‌هابزی از انسان و دولت و اجتماع، در یک فرامفهوم به‌نام لویاتان، تجمیع شده که اجتماع براهین فلسفی است درباره‌ماهیت انسان و اجتماع و دولت. انسانی که جسم مادی مرکب دارد از شبکه‌ای از نیروهای مکانیکی و تابع امیال و انفعالات خویش است، در عین حال، موضوع مطالعه‌حق و تکلیف نیز هست که به‌وسیله‌قرارداد جمعی، تشکیل اجتماع می‌دهند؛ اما در نهایت، سازمان سیاسی اجتماع انسانی، منوط و مشروط و محدود به شناخت سرشت بشری است.

گزاره‌ها و واژه‌هایی که تامس هابز برای توصیف ماهیت رفتار انسان (و به‌دنبال آن، جامعه) به‌کار برده سرشار از واقعیتی است که اگر امروزه نه در باب جامعه‌سیاسی درون دولت‌کشورها، بلکه در باب اجتماع بین‌المللی شکل گرفته از دولت‌کشورهای مستقل، به‌درستی می‌توان به‌کار برد. هابز نوشته بود که انسان‌ها پیوسته تحت تأثیر هیجان برآوردن منافع خود، حرکت و اقدام می‌کنند و واژه‌ها ناتوان‌تر از آن هستند که از جاه‌طلبی، حرص و آز، خشم و غضب و دیگر هیجانات و احساسات انسان‌ها بدون ترس از نوعی قدرت اجبارگر جلوگیری کنند؛ چیزی که در وضع طبیعی محض، جایی که همه انسان‌ها برابرند و خودشان درباره‌واقعی بودن ترس خودداری می‌کنند اصولاً نمی‌تواند تصور شود؛ برای رعایت و حفظ صلح و امنیت باید قراری میان مردم گذاشته شود؛ اما باید قدرتی اجبارگر همراه آن باشد که درخصوص نتایج نقض آن قرار هشدار دهد و مانع از آن شود که نیروی بیشتری از خواست حریصانه انسان‌ها آنرا نقض کند. امروزه، اگر کسی چنین گفته‌هایی را بر زبان جاری کند گمان می‌رود که او درباره‌جامعه بین‌المللی، دادِ سخن داده است. زین سبب، گفته می‌شود که تأسیس جامعه ملل و سازمان ملل متحد نیز به این وضع طبیعی هابزی پایان نداده است؛ زیرا، در وضع بین‌المللی، دولت‌های مستقل، همچنان در وضع طبیعی به‌سرمی‌برند و نسبت به یکدیگر خویشتن‌خواهانه رفتار می‌کنند؛ در جست‌وجوی منافع خویش اند و رقیب و دشمن دیگران.

هستی‌شناسی هابزی برای نوآوردن بنیان اجتماع و دولت و قرارداد اجتماعی، اومانستی/سوپرکتیویته/سکولاریستی است که با معرفت‌شناسی اصالت عقل و اصالت تجربه





و وانهادین عقلانیت قدسی همراه می‌شود و به یک انسان‌شناسی ویژه می‌رسد که در آن، نگاه مکانیکی به انسان‌ها و تلقی بدبینانه از ماهیت بشر (جاویدی، ۱۳۹۹، ۶۸۵) وجود دارد. کوششِ هابز، برای بنیادگیری قاعده‌مندانهٔ اجتماع و دولت از راهرو قرارداد اجتماعی، نگاه به غایت<sup>۱</sup> نیست بلکه تکوین<sup>۲</sup> است (مقیم زنجانی، ۱۳۹۵، ۱۱۲) است. هابز در زمانه‌ای پر آشوب، نامبردار به سالِ آرماآدا، به دنیا آمده و زیسته بود؛ در زمانه‌ای که اختلاف و مناقشه میان کلیسا و حکومت و پادشاه و مجلس<sup>۳</sup> (بویو،<sup>۴</sup> ۱۹۹۳، ۲۹) بسیار بود و چه بسا این موضوع در دیدگاه بسیار بدبینانه‌اش نسبت به ماهیت شرور طبع انسانی و نیاز به نظم در اجتماع برای جلوگیری از فروپاشی، تأثیر فراوان داشت. از میان سه مفهوم سیاست، آن چه برای هابز مهم است، نظم است (ترالائو،<sup>۵</sup> ۲۰۰۸، ۵-۳)؛ اما، بیان طبیعت‌گرا از ماهیت طبع انسان و اجتماع<sup>۶</sup> (گوتیه،<sup>۷</sup> ۱۹۶۹، ۱) خصلتی است که تا به پایان نتیجه‌گیری هابزی از کارویژهٔ دولت/جامعهٔ سیاسی، تداوم دارد.

البته در واقع، برای هابز، آن وضع ددمنشانه و فلاکت‌بار و زشت و کوتاه و پرازتنهایی و ترس، که وضع طبیعی خوانده است، بیش از آن که مفهوم و رخدادی تاریخی و باشد، ابزاری برای آغازگرفتن تحلیل است. هنگامی که هابز از خصلت زیست انسانی در وضع طبیعی، سخن می‌گوید که هرکس هرچه می‌تواند برای خود به دست آورد و تا هر زمان که می‌تواند آن را حفظ کند و زین‌سان، زور و حيله‌گری دو فضیلت اصلی به‌شمار می‌آید، انگار از ویژگی اجتماع بین‌المللی کنونی، سخن می‌گوید. اگر از منظر امروزی، دولت یا نظام سیاسی هابزی، نخستین نهاد بنیان‌گذاشته‌شده برای عبور از وضع طبیعی<sup>۸</sup> به وضع مدنی<sup>۹</sup> به‌شمار آید، بنیان‌نهادن جامعهٔ بین‌المللی نیز، برای عبور از وضع طبیعی بین‌المللی و دست‌یافتن به

1. Telos
2. Genesis
3. Church-State/Crown-Parliament
4. Bobbio
5. Tralau
6. Man is the Excellent Work of the Nature; Commonwealth is the most Excellent Work of Man.
7. Gauthier
8. State of Nature
9. Civil State

وضع مدنی بین‌المللی است. بنابراین، اگر در اجتماع، رقابت است که انسان را جویای سود می‌کند و ترس است که او را برای حفظ جان برمی‌انگیزاند و افتخار است که او را بلندآوازه می‌کند مگر غیر از این است که در اجتماع بین‌المللی هم، کشورها در جست‌وجوی منافع هستند (که منافع ملی خوانده‌اند) و از ترسِ تهاجم دیگران، به رقابت بی‌امان در تجهیز و تسلیح خود می‌پردازند (که دفاع ملی و امنیت ملی نامیده‌اند) و در جست‌وجوی افتخار و کسب مرتبه هستند (که نمایش ملی و پرستیژ ملی گفته‌اند)؟ نوآوری‌های هابز، در باب سرچشمه دولت و بنیان قرارداد اجتماعی، مصنوعی است و نه طبیعی؛ اما، مصنوعی بودن که از مقومات تجدد است؛ زیرا، زایش ایده فرد (که هم محور نظریه تأسیس دولت و هم مبنای قرارداد اجتماعی است) نه‌چنان‌که تصور می‌شود دست‌آمده نظری انقلاب فرانسه و روسو، بلکه دست‌آورد کوشش‌های هابز است (مقیم زنجانی، ۱۳۹۶، ۱۱۱).

چه برای تامس هابز (به‌عنوان سردمدار و پدیدآورنده مفهوم قرارداد اجتماعی) و چه برای جان لاک و ژان ژاک روسو و امانوئل کانت (به‌عنوان دنباله‌روان ایده پیمان اجتماعی) مقوله قرارداد اجتماعی، عبارت بوده است از پدیدارشدن مشروعیت سیاسی<sup>۱</sup> و اقتدار سیاسی<sup>۲</sup> و الزام سیاسی<sup>۳</sup> از راهرو خشنودی/رضایت<sup>۴</sup> افرادی که از یک‌سو، دولت و از دیگرسو، جامعه سیاسی را پدید آورده‌اند (رایلی<sup>۵</sup>، ۲۰۱۱، ۱). اما، پیش‌انگاره هابزی رضایت منجر به قرارداد اجتماعی، به‌منظور بنیان‌گرفتن جامعه سیاسی و دولت، روان‌شناختی/حقوقی است؛ زیرا، برای هابز این فرض مسلم است که در یک جامعه سراسر ناامن و پر از رقابت‌های خودخواهانه هیچ قانونی نمی‌تواند انسان را وادار کند که دست از خودنگاهبانی، بشوید. اگر با اقدام و عمل الف، نیاز به بقاء تأمین می‌شود و بدون آن، مرگ در پیش است، پس حق دارد اقدام و عمل الف را انجام دهد (اسریدهار<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰، ۸).

1. Political Legitimation
2. Political Authority
3. Political Obligation
4. Consent
5. Riley
6. Sreedhar





کارویژه پیمان اجتماعی، پدیدارساختن و آفرینش اجبار و الزامی است که پیش از ریخت‌گرفتن جامعه سیاسی/دولت، وجود نداشته است (نیویی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸، ۸۷)؛ چه اجبار ناشی از تشکیل جامعه برای غلبه بر ناآگاهی و بی‌نظمی معهود در اجتماع، و چه اجبار ناشی از قرارگرفتن سوژه‌های آزاد و رها به زیر سیطره یک ساختار سیاسی الزام‌آور. اجتماع پیشاقرارداد هابزی، که بر بنیان جنگ همه علیه همه، استوار بود، در واقع، مردودشمردن دیدگاه ارسطو هم بود که از مرد و زن/آزاد و برده/بلندنسب و پست‌نسب<sup>۲</sup>، در شکل‌گیری اجتماع گفته بود؛ اما، در دیدگاه هابز، در وضع طبیعی یا جنگ همگانی، برابری وجود داشت (بگبی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۹، ۱۰۰) و فردی بر فرد دیگر، رجحانی نداشت.

برابری همگانی افراد در وضع طبیعی شبه‌جنگ، سبب می‌شد که رضایت متقابل و توأم با تعهد متعامل سوژه‌ها برای فرار از جنگ همگانی و برخورداری از محافظت و حمایت در برابر دیگران، از طریق به‌اشتراک گذاشتن حق خودنگهداری در مقابل دیگری (ژانده<sup>۴</sup>، ۲۰۱۸، ۴۴) ممکن گردد. زین‌سبب، هابز، ابایی نداشت از این‌که، با بهره‌مندی از اسطوره هابیل و قابیل<sup>۵</sup>، جنگ همه علیه همه را دست‌کم مستند کند؛ نبردی که از یک‌سو، تداعی‌کننده همسانی وضع طبیعی با وضع جنگی<sup>۶</sup> است؛ و، از دیگر سو، نبردی است که می‌تواند با شمشیر، با کلمه، با اندیشه، و یا با نگاهی نفرت‌آلود<sup>۷</sup> (ثورنتون<sup>۸</sup>، ۲۰۰۵، ۷۱) میان همگان رخ دهد. آن برابری افراد در وضع طبیعی، مبنا و درعین حال نتیجه قرارداد اجتماعی هم می‌شود؛ با این تفاوت که، در وضع طبیعی، سعادت کمتر/بی‌نوایی بیشتر<sup>۹</sup> وجود دارد، اما، در «سیویتاس» استوار بر قرارداد اجتماعی، بدبختی کمتر/خوش‌بختی بیشتر<sup>۱۰</sup> (هونکسترا<sup>۱۱</sup>، ۲۰۰۷، ۱۱۰-۱۰۹) پدیدار

1. Newey
2. Man/Woman, Free/Slave, Highborn/Lowborn
3. Bagby
4. Jaede
5. Abel & Cain
6. State of Nature = State of War
7. Sword, Word, Thought, Look Hatred
8. Thornton
9. Much Misery/ Little Felicity
10. Much Felicity/ Little Misery



می‌گردد. فرضِ هابزی را به‌دیگرسخن، نیز می‌توان توضیح داد که جامعه، دستامدِ پیمانِ افرادی است که در وضعیتِ ناجامعه یا پیشاجامعه<sup>۲</sup> (لسناف<sup>۳</sup>، ۱۹۹۰، ۲-۱) قرار دارند.

اگر تامس هابز اکنون بیدار شود و ببیند که وضعی پدیدار شده است همانند وضع طبیعی، که همگان در جست‌وجوی افزون‌ساختنِ منافع فردی (در سطح جامعه داخلی) و جمعی (در سطح اجتماع بین‌المللی) هستند، بسیار شادمان می‌شود؛ زیرا، او پیمان اجتماعی را از ذهن و تجرید و انتزاع، بر ساخته بود و در بند آن نبود که آیا مجرد قرارداد، می‌تواند به پدیداری انضمامی تبدیل گردد یا نه. اما، اکنون رؤیا نیست و به واقعیت عینی تبدیل شده است. بنابراین، به‌نظر می‌رسد آن‌چه درباره ضعفِ بن‌مایه تاریخی قرارداد اجتماعی مطرح شده و نظریه پیمان اجتماعی در برابر این اتهام قرار گرفته بود که فاقد پشتوانه تاریخی و شواهد تاریخی است، اکنون با جهانِ بحران‌زده نیازمندِ رضایت/اجماع/توافقِ دوباره، بر طرف شده باشد. قرارداد، قطع‌کننده چرخه آشوب/نظم و نظم/آشوب است و البته، میان‌ذهنی است و نیازمند عقل سلیم.<sup>۴</sup> ولی، قراردادِ قدیم، به نظم قدیم، وابسته است؛ و چون آشوب جدید رخ داده است، نظم قدیم فرومی‌پاشد و برقراری نظم جدید بدون پیمان تازه ناممکن است.

به‌دیگرسخن، همان وضع طبیعی میان افراد در یک جامعه داخلی که منجر به نبرد و سپس بقا می‌شود در نظم و جامعه بین‌المللی هم می‌تواند پدیدار شود و با پیمان می‌تواند به نظم فراتر از دولت‌کشورها منتهی گردد (هاریسن<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳، ۱۱۳). حتی اگر آشوب به قرارداد جدید منجر نشود، از آن بابت که بر سر آشفتگی و خطیربودنِ اوضاع و احوال، نوعی همانندیِ نظر پدیدار می‌شود به توافق و اجماع نزدیک می‌گردد. البته، در دانش حقوق بین‌الملل، همه هنجارها، عرف‌ها، قاعده‌ها، توافق‌ها و عهدنامه‌ها، قرارداد و پیمان به‌شمار می‌آیند؛ زیرا، دست‌کم، همسانیِ میان‌ذهنیِ اجبارآور (اسکات و استفان<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶، ۵۹)

1. Hoekstra
2. Society is the Result of a Contract Made by (Non-Social or Pre-Social) Individuals.
3. Lessnoff
4. Common Sense
5. Harrison
6. Scott & Stephan





ولی مضمّر و مستور در ذات هر توافقی هست. پیش‌ازاین نیز، بسیاری بر این باور بودند که میان اجتماع<sup>۱</sup> و جامعه<sup>۲</sup>، ناهمانندی بسیار است؛ اجتماع، عبارت است از هرآنچه هست؛ اما، بدون آگاهی و برپایه عاطفه و خویشاوندی و دوستی و سنت، ولی، جامعه، از آگاهی و خرد و توافق و برابری ساخته می‌شود.

زین‌سبب، می‌توان پذیرفت که هم‌اکنون، اجتماع بین‌المللی وجود دارد و کشورها بر مبنای رقابت و ستیز و همکاری، کنار هم می‌زیند و درحالت پیش‌اجامعه بین‌المللی هستند؛ ولی جامعه بین‌المللی است که با توافق‌هایی میان‌ذهنی و بر مبنای پیمان‌های اجماع‌پایه<sup>۳</sup> (کالینگوود<sup>۴</sup>، ۱۹۴۷، ۱۳۳) ساخته می‌شود. جامعه بین‌المللی، پس از احساس خطر مشترک و پس از مواجهه مشترک همگانی با هراس از نابودی و وحشت از تخریب و ترس از قحطی است که به تدریج و به‌ناچار، مجبور می‌شوند برپایه «توافق متقابل»<sup>۵</sup>، «منافع مشترک»<sup>۶</sup> و «قصد صادقانه برای ایجاد مشارکت»<sup>۷</sup>، اقدام نمایند. پس، قرارداد اجتماعی دوسویه است: یکی، معطوف به گذشته است که فرصت فرار از بحران و نجات‌یافتن از آشوب را برای «همگنان خواهان» فراهم می‌آورد؛ و دیگری، به آینده مربوط است که سبب می‌شود بی‌نظمی رخ‌داده را به انتظام جدید تبدیل کند.

## ۶. بزنگاه نوستفالیایی تاریخ اکنون

از مهم‌ترین چرخش‌گاه‌های تاریخ دنیا، بیست‌وچهارم اکتبر سال ۱۶۴۸ میلادی است که از آن، با لقب‌هایی همچون «معبد وستفاليا»<sup>۸</sup> (اوسیاندر<sup>۹</sup>، ۲۰۰۱، ۲۵۱) و «بزنگاه بنیانی

1. Community/ Gemeinschaft
2. Society/ Gesellschaft
3. Consensual Contract
4. Collingwood
5. Reciprocal Agreement
6. Common Interests
7. Affectus Societatis
8. Westphalia Temple
9. Osiander



تأسیس»<sup>۱</sup> (کاتلر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ۱۳۴) یاد شده است؛ دوره‌ای که به تدریج، حکومت به مثابه «دارایی شخصی»<sup>۳</sup> جای خود را به حکومت‌گری و زمامداری برپایه حاکمیت عمومی<sup>۴</sup> (تسکه<sup>۵</sup>، ۲۰۰۲، ۱۳) داد. عهدنامه وستفالی، در ۲۴ اکتبر سال ۱۶۴۸ در شهر مونستر و پس از پایان جنگ‌های مذهبی سی‌ساله، که به درستی از ویران‌گرترین جنگ‌های تاریخ اروپا نام نهاده شده است، میان کشورهای اروپایی، به امضاء رسید. یک‌سوی جنگ، تلاش هابسبورگ‌ها بود در اتریش که می‌خواستند مذهب کاتولیک را بر ساکنان پروتستان بوهیم، تحمیل کنند. از دیگر سو، ایالات شورشی آلمانی، علیه امپراتور اتریش، قیام کردند و فرانسه نیز به حمایت از آلمانی‌ها، علیه اسپانیا متحد هابسبورگ‌های اتریش و امپراتوری مقدس، اعلان جنگ داد. در درازای سی‌سال، از ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸، به تدریج، سوئد و دانمارک و روسیه نیز به جنگ کشیده شدند و کمابیش، جنگ مذهبی/سیاسی/تجاری همه‌گیرانه‌ای را بر اروپا حاکم گردانیدند. پیمان وستفالی را نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از دوران نوزایی، دانسته‌اند.

در قرارداد میان کشورهای گوناگون اروپایی، برای نخستین بار، از یک‌سو، حقوق برابر و همسان کشورها به مثابه دولت‌کشورهای مستقل و دارای حاکمیت<sup>۶</sup>؛ و از دیگر سو، حق تعیین سرنوشت جداگانه برای کشورهای مستقل به همراه عدم دخالت در امور دیگرکشورها، پذیرفته شد. امپراتوری مقدس روم فروپاشید و در عمل، بیش از سی صد حکمرانی کوچک و محلی به شکل دولت‌های مستقل به رسمیت شناخته شدند که هرکدام، می‌توانستند سیاست خارجی ویژه خود را پیشه کنند؛ در واقع، با پیمان وستفالی بود که نطفه شکل‌گیری نظام بین‌المللی اروپامحور<sup>۷</sup>، بسته شد. با فروپاشی امپراتوری مقدس، پاپ هم از مصدر امور عمومی اروپا به کنار نهاده و سیاست و مذهب، از هم جدا پنداشته شد؛ مذهب، گام‌به‌گام، به عنوان امر

1. Founding Original Moment
2. Cutler
3. Personal Property
4. Public Sovereignty
5. Teschke
6. Westphalian Sovereignty
7. International Europe-Center System



شخصی و انتخاب فردی، به‌شمار آمد و به‌جای مذهب، انگیزه‌های گوناگون سیاسی، نیروی راهنمای اروپای برآمده از وستفالیایا، شد. به‌دیگرسخن، در تاریخ اروپای پسانوزایش، پروتستانتیزم، به رویارویی با کاتولیسیسم برآمده بود و اکنون با وستفالیایا، رؤیای حاکمیت مذهب کاتولیک رومی بر تمامی اروپا تعبیر نشده و زیر برتری و چیرگی نهضت اعتراض و اصلاح دین قرار گرفته بود. انگار تولد دولت مدرن، «نیاز به یک قربانی» داشت؛ در جایی که کلیسا و امپراتوری مقدس، «دو ستون یک خیمه» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۹۲ و ۱۹۴) بودند و کوشش می‌کردند نظام کهن سلسله‌مراتبی اروپایی را، محافظت کنند؛ اما، پروتستانتیزم و رفورمیسم دینی در برابر کلیسا (بازوی فرهنگی اجتماعی نگاهبانی از نظم قدیم)، موضع گرفته بود؛ و شاهزادگان حاکم بر حکمرانی‌های محلی در مقابل امپراتور (بازوی سیاسی نظامی نگاهبانی از نظم قدیم) خواهان استقلال و جدانپنداری بودند. در واقع، دو دسته از نیروهای اجتماعی بودند که در مقابل همدیگر، صف‌آرایی کردند و تاریخ رویدادهای منجر به وستفالیایا را رقم زدند؛ یکی، گروه یونیورسالیست‌ها<sup>۱</sup> (اسپانیا و دودمان هابسبورگ وفادار به کلیسای رم و قائل به حق کامل پاپ برای کنترل کامل مسیحیت)، و دیگری، پارتیکیولاریست‌ها (دانمارک و هلند و فرانسه و سوئد و شاهزاده‌نشین‌های آلمانی باورمند به رد اقتدار عالی پاپ و طرفدار استقلال کامل و حاکمیت دولت در برابر حق اختصاصی پاپ). زان‌پس، سه عنصر (رضایت/توافق/اجماع) پایه حقوقی مبنای ارتباط میان کشورها، به‌شمار آمد.

بنابراین، نظم وستفالیایی براساس ملی‌گرایی نوظهور، اروپا را دربرگرفت تا به‌امروز که به‌نظر می‌رسد نظم پساوستفالیایی شکل گرفته باشد که برپایه «اداره جهانی» قرار دارد. از دیدگاهی تاریخی، وستفالیای نوین، اکنون آغاز شده است؛ زیرا، آن‌چه با عنوان‌هایی چون دهکده جهانی، جهان واحد، فرهنگ جهانی، حکومت جهانی، اقتصاد جهانی و ملت جهانی، یاد می‌شود پدیده‌ای نوپیدا است که مقوله حکومت و سرزمین و کشور و مرز را درنور دیده است؛ وانگهی، بشریت نیز به‌دلیل جهانی‌شدن مصیبت‌ها (بیماری‌های همه‌گیر، بحران آب آشامیدنی، بحران کمبود مواد غذایی، گرم‌شدن کره زمین، ذوب‌شدن یخ‌های قطبی و ...) در چرخه‌ای از بحران بی‌نظمی/آشوب و زوال قراردادهای کهن زیست جمعی، قرار گرفته است.

1. Monarchia Universalis (Teschke, 2002,15)

کووید-۱۹، چرخش گاه پدیدار شدن بحران همه گیر جهانی شده است که به اندیشه‌ای همه جهان گیرانه نیز نیاز دارد. در واقع، در دوران پساپساوستفالیا، این بار به جای «انسان، گرگ انسان است» هابز، بایست گفت که «اجتماع، گرگ اجتماع» شده است؛ زیرا، کرونا نشان داد که چه به شتاب، بشر می تواند در آستانه جنگ با همدیگر، برای ربودن نیازمندی‌ها (دستمال توالت و ماسک و دستکش و مواد ضد عفونی کننده و ...) قرار گیرد. برای ریخت گرفتن یک «جامعه بین المللی» و فرار از وضعیت «اجتماع بین المللی»، نیاز به یک فرادولت استوار بر پیمان نوین اجتماعی جهان پایه هستیم؛ زیرا این نکته پذیرفتنی است که میزان پست فطرتی موجود در هر جامعه‌ای بسیار بیشتر از مجموع پست فطرتی تک تک اعضای آن است. یعنی اگر اصرار داشته باشیم که این مقدار کل را بر تعداد اعضاء تقسیم کنیم، به هرکس مثلاً یک‌ونیم برابر پست فطرتی واقعی خود او می‌رسد (اسکندر، ۱۳۹۶، ۲۶). کرونای برخاسته از ووهان، اکنون دارد همان نقش را برای بایستگی و نیاز به بنیادگذاری یک جامعه بین المللی، بازی می‌کند که «مهمانی چای بوستون» در بنیادگرفتن آمریکا، بازی کرد. تاریخ دوباره فعال شده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که از چاه تاریخ بایست آب کشید (وود و دولوکا، ۱۳۹۸، ۳۴۴).

## ۷. نتیجه گیری

کرونا، یک بحران است؛ دردسرزا و آشوب‌زا. جهان با بحران‌های گوناگون (گرم شدن هوا، ذوب شدن یخ‌های قطبی، جاری شدن سیلاب‌ها، به زیر آب رفتن زمین‌های کشاورزی، کمبود مواد غذایی، شدت گرفتن مهاجرت‌ها، افزون شدن بیکاری، افزایش درخواست‌های پناهندگی، گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، گسترده تر شدن تروریسم، افزون شدن خطر بیوتروریسم، افزون شدن فاجعه‌های طبیعی، گسترش فقر و ...) روبرو است. اما، کرونا، به مثابه بحران بحران‌ها، لحظه برهم‌انباشتگی و نمایان شدن بحران‌های گذشته و حال و آینده جامعه بشری شده است. بحران بی‌نظمی/آشوب/کائوس، ناگهان رخ نمی‌دهد؛ بلکه، از گذشته ریشه می‌گیرد و در یک بزنگاه، سربرمی‌آورد. همان گونه که وستفالیا را نبایست به لحظه بستن قرارداد در ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸، وانهاد، آشوب‌ناک شدن زیست بشر، در دوران





پاندمیک‌شدن کرونا را نیز نباید به ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹، فروکاهید. وستفالیا، دستامد بحران به تدریج شکل گرفته اروپا بود که از میانه قرن چهارده میلادی، آغاز شد و در ۲۳ می ۱۶۱۸، جرقه جنگی درازآهنگ را روشن کرد؛ جنگی که سی سال به درازا کشید و به نقطه بزنگاهی ۲۴ اکتبر ۱۶۴۸، پایان گرفت. پیمان وستفالیا، بطلان گذشته، تثبیت حال و تصویر آینده اروپا بود. ووهان ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹، همان بوهیم ۲۳ می ۱۶۱۸ است؛ بزنگاه نمایان شدن بحران‌هایی که از مدت‌ها پیش، «دهکده جهانی» را دربرگرفته بود و آشکار نمی‌شد. اکنون، نه تنها در روزگار پساوستفالیا، که در عصر پساپساوستفالیا قرار گرفته‌ایم؛ زمانه‌ای که زیر چیرگی نیروی بسیار دگرگون‌کننده دنیای بسیار پرشتاب جهانی شده، نسبت به دوران گذشته، به طرزی ژرف، دچار دگر دیسی شده است. انگار، شهروندان جهانی شده دهکده جهانی، با دنیایی از بحران‌های جهانی شده، مواجه و دچار بی‌نظمی/آشوب‌ناکی شده‌اند. درد جهانی شده، درمان جهان‌محور نیاز دارد. زمانه کنونی نیازمند «پیمان نوین اجتماعی جهان‌پایه»<sup>۱</sup> است؛ زیرا، دولت‌ها، به مثابه سوژه‌های هابزی، بر پایه رضایت/اجماع/توافق، می‌بایست از «اجتماع بین‌المللی» بگذرند و به گستره «جامعه بین‌المللی» بیندیشند تا بتوان به زمامداری «لویاتان فرادولت‌ها»<sup>۲</sup> اندیشید.

## ۸. سپاسگزاری

نگارنده، از خانم دکتر محدثه جزایی و آقایان مهدی فیاض و سیدهاشم منیری (دانش‌آموخته و دانشجویان دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد) و دکتر سیدمحسن موسوی‌زاده جزایری (دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) سپاسگزار است. هنگامی که ایده نوشتار (نیازمندی به یک پیمان اجتماعی نوین بین‌المللی در بزنگاه پساوستفالیایی کرونا) در ذهنم نشست، با ایشان در میان گذاشتم. آنان، چه در توانمندسازی کانون مفهومی نوشتار و چه در دسترسی به منابع الکترونیکی فارسی و انگلیسی، یاری‌رسان نگارنده بودند. قدردان‌شان هستم.

1. New Global-Bond Social Contract  
2. Leviathan of Meta-States

## منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۱). فهم نظریه‌های سیاسی (مترجم: فرهنگ رجایی). تهران: آگاه.
- اسکندر، فاضل (۱۳۹۶). خرگوش‌ها و مارهای بوآ (مترجم: آبتین گلکار). تهران: نشر افق.
- پوئرتولاس، رومن (۱۳۹۶). ناپلئون به جنگ داعش می‌رود (مترجم: ابوالفضل الله‌دادی). تهران: ققنوس.
- جاویدی، مجتبی (۱۳۹۹). نگاهی روش‌شناسانه به نظریه قرارداد اجتماعی توماس هابز. مطالعات حقوق عمومی، ۹، ۶۸۵-۷۰۹. doi: 10.22059/JPLSQ.2018.250994.1661
- دایموند، جرد (۱۳۹۷). اسلحه، میکروب و فولاد: سرنوشت جوامع انسانی (مترجم: حسن مرتضوی). تهران: بازتاب‌نگار.
- دایموند، جرد (۱۳۹۸). فروپاشی: چگونه جوامع راه فنا یا بقا را برمی‌گزینند (مترجم: فریدون مجلسی). تهران: فرهنگ نشر نو.
- ستاری، سجاد (۱۳۹۵). قرارداد اجتماعی خاورمیانه‌ای. دولت‌پژوهی، ۵، ۲۸-۱. doi: 10.22054/TSSQ.2016.4151
- فاروی، جمشید (۱۳۹۶). فرهنگ طیفی فارسی. تهران: هرمس.
- کاوایانی، علیرضا (۱۳۸۸). نگرشی نو در گونه‌شناسی بحران. امنیت و نظم، ۲، ۱۹۵-۱۶۱.
- کندی، پل (۱۳۸۲). ظهور و سقوط قدرتهای بزرگ: تحولات اقتصادی و کشمکش‌های نظامی در سال‌های ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ (مترجم: محمد قائد، ناصر موفقیان و اکبر تبریزی). تهران: علمی و فرهنگی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۹). بازتعریف تاریخ سیاسی. تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، ۸۴، ۱۲۸-۱۰۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵). جهان لغزنده است (مترجم: علی عطاران). تهران: کتاب پارسه.
- مقیم زنجانی، شروین (۱۳۹۶). تامس هابز و بنیادگذاری انگاره جدید شهروندی. جستارهای سیاسی معاصر، ۴، ۱۰۹-۱۳۰.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۳). بازخوانی نظم برخاسته از معاهدات و استقالی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۶۵، ۱۸۷-۲۱۴.
- وگل، ازرا اف (۱۳۹۷). دنگ شیائوپینگ: اصلاحات در چین (مترجم: میثم مهرمتین). تهران: ثالث.
- وود، رندال؛ و دولوکا، کارمینه (۱۳۹۸). خودآموز دیکتاتورها (مترجم: بیژن اشتری). تهران: ثالث.
- یو، هوآ (۱۳۹۵). چین در ۱۰ کلمه (مترجم: سعید مقدم). تهران: نشر مرکز.



- Bagby, L. (2009). *Thomas Hobbes: Turning point for honor*. Lanham: Lexington Books.
- Bobbio, N. (1993). *Thomas Hobbes and the natural law Tradition*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Collingwood, R.G. (1947). *The New Leviathan: Man, society, civilization, and society*. Oxford: Clarendon Press.
- Cutler, C. (2001). Critical reflections on the Westphalian assumptions of international law and organization: A crisis of legitimacy. *Review of International Studies*, 27, 133–150.
- Gauthier, D. (1969). *The logic of Leviathan: The moral and political theory of Thomas Hobbes*. Oxford: Oxford University Press.
- Harrison, T.R. (2003). *Hobbes, Locke and Confusion's Masterpiece*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hoekstra, K. (2007). Hobbes on natural condition of mankind. In Patricia Springborg (Ed), *The Cambridge Companion to Hobbes's Leviathan* (pp.109-127). Cambridge: Cambridge University Press.
- Jaede, M. (2018). *Thomas Hobbes's Conception of Peace: Civil Society and International Order*. London: Palgrave MacMillan.
- Lessnoff, M. (1986). *Social Contract*. London: MacMillan.
- Lessnoff, M. (1990). *Social Contract Theory*. Washington: New York University Press.
- Newey, G. (2008). *Hobbes and Leviathan*. London: Routledge.
- Osiander, A. (2001). Sovereignty, International Relations, and the Westphalian Myth. *International Organization*, 55(2), 251–287.
- Riley, P. (1982). *Will and Political Legitimacy: A Critical Exposition of Social Contract Theory in Hobbes, Locke, Rousseau, and Kant*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Scott, R., & Stephan, P. (2006). *The Limits of Leviathan: Contract Theory and the Enforcement of International Law*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sreedhar, S. (2010). *Hobbes on Resistance: Defying the Leviathan*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Teschke, B. (2002). Theorizing of the Westphalian System of States: International System from Absolutism to Capitalism. *European Journal of International Relations*, 8(1), 5–48. doi: 10.1177/1354066102008001001
- Thornton, H. (2005). *State of Nature or Eden? Thomas Hobbes and His Contemporaries on the Natural Condition of Human Beings*. Rochester: The University of Rochester Press.
- Tralau, J. (2011). Thomas Hobbes, Carl Schmitt and Three Conception of Politics. In John Tralau (Ed), *Thomas Hobbes and Carl Schmitt: The Politics of Order and Myth* (pp.3-16). London: Routledge.

